

تأثیر روش تدریس بحث گروهی بر خلاقیت دانش آموزان سال دوم مدارس راهنمایی ناحیه ۳ اصفهان در درس علوم اجتماعی

احمد علی فروغی^۱ - پروانه مشکلانی^۲

چکیده

در دنیای پیشرفته و پیچیده امروز جامعه ما بیش از هر زمان دیگر نیازمند افراد هوشمند و خلاق است. در این رابطه معلمان وظیفه دارند، با به کارگیری روشهای تدریس فعال شرایط لازم را برای پرورش و ایجاد فکر خلاق و رشد تواناییهای دانش آموزان فراهم آورند. پژوهش حاضر نیز به بررسی تأثیر آموزش با روش بحث گروهی بر روی خلاقیت دانش آموزان سال دوم راهنمایی در درس اجتماعی می پردازد. در این روش تنها معلم گوینده مطالب نیست، دانش آموزان نیز در جریان آموزش فعال اند و بین معلم و دانش آموزان تعامل برقرار است. این پژوهش از نوع شبه تجربی است و بر روی نمونه ۱۴۵ نفری در گروههای آزمایش و گواه پسر و دختر با استفاده از

※ - این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است که با همکاری شورای تحقیقات آموزش و پرورش استان اصفهان انجام گرفته است. ۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان
۲- کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی

پیش‌آزمون و پس‌آزمون انجام شده است. در این پژوهش متغیرهای مزاحم نظیر نمونه‌ی خلاقیت در پیش‌آزمون، هوش، شغل پدر و تحصیلات مادر همبستگی معناداری با پس‌آزمون خلاقیت داشتند که در تحلیل کواریانس بررسی گردیدند و گروهها معادل‌سازی شدند. ابتدا برای سنجش تأثیر متغیر مستقل (روش تدریس بحث گروهی) بر متغیر وابسته (خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان)، طرح درس در هشت جلسه براساس روش بحث گروهی تدوین شد و در اختیار مجریان طرح قرار گرفت. گروههای آزمایش به مدت دو ماه و نیم متغیر مستقل را دریافت کردند و آموزش در گروههای گواه به روشهای معمولی (سخنرانی) صورت گرفت. سپس آزمون خلاقیت و پیشرفت تحصیلی به گروههای آزمایش و گواه داده شد و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از تحلیل کواریانس استفاده گردید.

نتایج نشان داد که تفاوت معناداری بین گروه آزمایش (بحث گروهی) و گروه گواه (سخنرانی) از نظر خلاقیت دیده شد. ($P = 0$). یعنی آموزش با روش بحث گروهی تأثیر معناداری بر خلاقیت دانش‌آموزان داشته و نمرات خلاقیت گروه آزمایش به‌طور معناداری بیش از نمرات خلاقیت گروه گواه گردیده است. یافته‌ها نیز نشان داد که تفاوت معناداری بین نمرات خلاقیت دختران و پسران وجود داشته و تأثیر بحث گروهی در نمرات خلاقیت پسران به‌طور معناداری بیش از این تأثیر در دختران بوده است ($P = 0/025$).

همچنین براساس نتایج این پژوهش تفاوت معنادار بین گروه آزمایش (بحث گروهی) و گروه گواه (سخنرانی) از نظر پیشرفت تحصیلی دیده شد که نشان‌دهنده این است که آموزش با روش بحث گروهی بر روی یادگیری دانش‌آموزان نسبت به روش سخنرانی برتری داشته است. کلید واژه‌ها: روش تدریس بحث گروهی، روش سخنرانی، خلاقیت، پیشرفت تحصیلی، یادگیری

مقدمه

تردیدی نیست که پرورش استعدادها و تواناییهای ذاتی دانش‌آموزان به‌عنوان یک ضرورت و مسؤولیت اجتماعی از مهمترین وظایف کارگزاران جامعه و دست‌اندرکاران

نظام آموزشی به‌ویژه معلمان است. بنابراین در نظام آموزشی هر کشور معلمان بیشترین و برترین نقش را بر عهده دارند. آنان می‌توانند با به‌کارگیری روشهای تدریس فعال چهره آموزش را دگرگون و فضای مدرسه را به فضای محبت، رشد و بالندگی مبدل کنند. وجود منابع لازم و داشتن استقلال کافی در محیط آموزشی باعث می‌شود که دانش‌آموزان بتوانند ابتکار عمل را به‌دست گیرند، با دیدی تازه موقعیت‌ها را درک کنند و به موضوعات اطراف علاقه نشان دهند. تارنس^۱ پس از پژوهش‌های گسترده‌ای که بر روی خلاقیت کودکان انجام داد، به این نتیجه رسید که «اوج خلاقیت در کلاس دوم است، ولی به دلیل اصرار در مطابقت با دیگران معمولاً از بین می‌رود» (بیلر، ترجمه کدیور، ۱۳۶۸، ص ۳۴).

فرایند یادگیری به معنای کسب معلومات از کتابها به رشد و ایجاد تفکر خلاق کمک نمی‌کند. دانش‌آموزان برای یادگیری نیاز به محیط مناسبی دارند که بتوانند با آن تعامل داشته باشند. ایجاد چنین محیطی بر عهده معلمان و مسئولان آموزشی است. معلمانی که به نیروی نهانی خلاقیت (خلاقیت نهفته) ارزش بدهند، از عقاید جدید دانش‌آموزان آگاه باشند و با توجه به عقاید دانش‌آموزان، سؤالات عجیب و غریب آنان را جدی تلقی کنند و اعتماد آنان را جلب کنند، آنان را در پرورش استعدادها و تواناییهایشان یاری می‌دهند.

پژوهشهای انجام شده (بودو ۱۳۵۸، تورنس ۱۹۷۲، پارنز ۱۹۶۳) نشان داده‌اند که خلاقیت در تمام افراد به‌صورت ذاتی با شدت و ضعف وجود دارد و عوامل محیطی می‌توانند بر این توانایی اثر بگذارند (نقل از شهرآرای، ۱۳۷۴، ص ۵۴). بنابراین فراهم کردن فعالیتهای گروهی، طرح پرسشهای برانگیزنده و محرک، تشویق و تقویت عقاید و رفتارهای غیرمعمول دانش‌آموزان وسیله‌ای برای پرورش افکار خلاق و نو می‌باشد. پژوهش حاضر نیز با در نظر گرفتن اینکه روشهای بحثی و گروهی از جمله روشهای تدریس فعال است که می‌تواند شرایط لازم را برای ایجاد فکر خلاق و رشد تواناییهای ذاتی دانش‌آموزان فراهم آورد، انجام شده است.

بیان مسأله

در دنیای پیشرفته و پیچیده امروز که شاهد رقابتهای بسیار فشرده جوامع مختلف در دستیابی به فناوری برتر به عنوان منبع اصلی قدرت هستیم، نیاز به خلاقیت امری اجتناب ناپذیر است. زیرا خلاقیت لازمه پویایی بشر و تکامل اوست. «خلاقیت در تعلیم و تربیت شیوه‌ای است که به فرایندهای ذهنی مربوط می‌شود و به ارائه راه‌حل‌ها، پیدایش عقاید، مفهوم‌سازی، ایجاد اشکال مختلف هنری، یافتن نظریه‌ها یا تولیداتی که منحصر به فرد و تازه است کمک می‌کند.» (آرمند، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

در فرهنگ روان‌شناسی سیلامی^۱ راجع به خلاقیت چنین آمده است: «خلاقیت همان ذوق و تمایل به نوآوری است که در همه افراد و در همه سنین به طور ذاتی وجود دارد و با محیط اجتماعی - فرهنگی پیوستگی مستقیم و نزدیکی دارد. شرایط مناسبی لازم است تا این تمایل طبیعی به خودشکوفایی برسد.» (بودو، ۱۳۵۸، ص ۱۰). با توجه به تعریفهای متعدد و گاه متضادی که ارائه شده است، در مورد تعریف زیر یک اتفاق نظر کلی وجود دارد: «خلاقیت توانایی فرد برای تولید ایده‌ها، نظریه‌ها، بینش‌ها یا اشیاء جدید و بدیع‌سازی مجدد در علوم و سایر زمینه‌هاست که از نظر متخصصان اصیل و از لحاظ علمی، زیباشناسی، فناوری و اجتماعی با ارزش تلقی گردد.» (ورنون، ۱۹۹۵، ص ۹۴).

آنچه مسلم است آن است که خلاقیت را نمی‌توان با فشار به وجود آورد، بلکه باید شرایط را به گونه‌ای آماده کرد تا امکان ظهور آن فراهم گردد. خلاقیت موهبتی است که در کودکی کم و بیش در همه افراد وجود دارد و به صورت رفتارهای بدون فکر و تأمل و شگفت آور خود را نشان می‌دهد. اما فقط وقتی که خلاقیت مورد نظر باشد و تشویق شود، انسان خلاق بار می‌آید.

آموزش در توسعه و تقویت خلاقیت بسیار مؤثر است و این توانایی را کاهش یا افزایش می‌دهد. متأسفانه آموزش موجود در مدارس دانش‌آموزان را به تفکر همگرا عادت داده و همین امر باعث شده آنها نگرش لازم برای تن دادن به خطر را که مستلزم تفکر واگرا می‌باشد به دست نیاورند (ویتن، ۱۹۹۷، ص ۲۶۰).

پژوهشهای انجام شده در مورد خلاقیت نشان داد که «در اواخر سالهای دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ کاهش ناگهانی در خلاقیت دانش‌آموزان کلاس چهارم وجود داشت. با معرفی مواد درسی و روشهای تدریس جدید در دوره ابتدایی، به نظر رسید که این افت کلاس چهارم در بیشتر مدارس از بین رفت.» (تورنس، ۱۳۷۲، ص ۶۹). بنابراین آنچه بدان نیازمندیم روشهایی است که بتوان با آنها مهارتهای دانش‌آموزان را تقویت کرد و شرایط لازم را برای پرورش و ایجاد فکر خلاق فراهم آورد.

روش بحث گروهی از جمله روشهای تدریس فعال است که موجب افزایش توان خلاق و مهارتهای ابتکاری در دانش‌آموزان می‌شود. با کاربرد این روش می‌توان بین افراد کلاس یا گروه تعامل بیشتر و بهتر به وجود آورد و از این راه به درگیری آنان با موضوع درس و در نتیجه، یادگیری پایدارتر آنان کمک کرد. معلمانی که معتقد به مشارکت فعالانه دانش‌آموزان در کلاس درس باشند و به آنان استقلال نسبی بدهند تا نسبت به کلاس درس احساس غرور و مالکیت کنند، نه تنها باعث می‌شوند انگیزه درونی دانش‌آموزان رشد یابد، بلکه زمینه را برای تقویت و توسعه خلاقیت فراهم می‌کنند (آمایلی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴).

بنابراین ضروری است معلمان به اهمیت روشهای تدریس فعال (از جمله روشهای بحثی و گروهی) و نقش مطلوب و مؤثر آن در فرایند یادگیری و آموزش توجه خاصی نمایند و با ایجاد شرایط مساعد زمینه تقویت و توسعه خلاقیت را فراهم آورند تا افراد به گونه‌ای خلاق تربیت شوند تا بتوانند بر فناوری جدید احاطه داشته در برابر همه لجام گسیختگی‌های فرهنگی مقاوم باشند، قادر باشند جوامع صنعتی را اداره کنند، بتوانند موقعیتهای ناآشنا را تجزیه و تحلیل کنند و برای مسائل جدید راه‌حلهایی بیابند و فشارهای روحی را که به سبب زندگی روزانه و امور غیرمنتظره پیش می‌آید از بین ببرند (آرمتد، ۱۳۷۵، ص ۸).

اهداف پژوهش

به منظور استفاده بهینه از روشهای تدریس فعال به عنوان عاملی تأثیرگذار در بروز خلاقیت در پژوهش حاضر اهداف زیر بررسی شده است:

- تأثیر روش تدریس بحث گروهی بر خلاقیت دانش‌آموزان مدارس راهنمایی ناحیه ۳ اصفهان.
- تأثیر جنسیت بر خلاقیت دانش‌آموزان مدارس راهنمایی ناحیه ۳ اصفهان.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین میزان خلاقیت دانش‌آموزانی که با روش تدریس بحث‌گروهی در درس اجتماعی آموزش می‌بینند با دانش‌آموزانی که با روش معمول (سخنرانی) آموزش دیده‌اند، تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۲- بین میزان خلاقیت دانش‌آموزان دختر و پسر تفاوت معناداری وجود دارد.

پیشینه پژوهش

فلاسفه و متفکران از قرن‌ها پیش خلاقیت را می‌شناختند؛ اما هرگز آن را به‌عنوان یک پدیده طبیعی مورد مطالعه قرار نداده بودند. برای اولین بار در سال ۱۸۶۹ گالتون^۱ آمریکایی تصمیم گرفت خلاقیت را در زندگی «مردان نابغه» کشف کند تا معلوم شود که قدرت خلافت آنها معلول چه عواملی بوده است. سپس دیری نپایید که بر اثر کوششهای بسیار بینة^۲ پژوهش‌هایی در مورد هوش به عمل آمد و بعضی از آنها خیلی زود وجود «تخیل خلاق» را که به روشهای مرسوم اندازه‌گیری هوش پاسخ نداده بود، مشخص کرد. در اینجا باید از دیریون^۳ (۱۸۹۸)، چاسل^۴ (۱۹۱۶)، اندروز^۵ (۱۹۳۵) و ولش^۶ (۱۹۵۴) یاد کرد. در حقیقت ۹۰ درصد مطالعات درباره خلاقیت را آمریکاییان انجام داده‌اند. از میان این پژوهشگران والاس، روسمن، هادامارد، گیسلین^۷ کوشیدند نقش شرایط فردی و اجتماعی را در «خلاقیت نابغه‌ها» نشان دهند (افروز، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱). در تاریخ مطالعات مربوط به خلاقیت می‌توان سال ۱۹۵۰ را نقطه عطفی در برخورد نسبت به مفهوم «خلاقیت» و میزان و توزیع آن در افراد اجتماع تلقی کرد. در این سال گیلفورد در کنگره روان‌شناسان آمریکا به دنبال یک سلسله پژوهش و بررسی اظهار داشت که خلاقیت نباید فقط از زاویه اعمال ابداعی مورد توجه قرار گیرد، بلکه به‌طور واقعی، باید به‌عنوان استعداد ذهنی که با درجه‌های مختلف ذاتی در همه افراد بشر اعم از کوچک و بزرگ وجود دارد مورد مطالعه قرار گیرد.

1- Galton

2- Binet

3- Derarbon

4- Chassel

5- Anderews

6- Welch

7- Wallas, Rosman, Hadamard & Gisline

به عقیده گیلفورد^۱ تا وقتی انسان به مشکلی برخورد نکند و زندگی او از روی عادات و یا بر مبنای دور زدن مشکلات سپری شود، خلاقیتی در کار نخواهد بود. همین که فرد به مشکلی برخورد کرد و خواست آن را حل کند، فرایند فکری و اعمالی که به دنبال آن برای حل مشکل ایجاد می‌شود، خلاقیت نام دارد (خان‌زاده، ۱۳۶۵، ص ۱۹). در سال ۱۹۵۰ دو روان‌شناس دیگر آمریکایی؛ کارل راجرز و مزلو^۲ ضمن نظریات خود «عمومی بودن خلاقیت» را خاطر نشان کردند؛ گرچه نظریات آنان خیلی کلی است، اما خلاقیت را از دیدگاه شخصیت فرد مطرح می‌کنند. این دیدگاه با توجه به طبیعت انسانی و تظاهرات آن از قبیل صیانت ذات، اظهار وجود، راحت‌طلبی، استقلال‌طلبی، نوجویی و بلندپروازی تنظیم شده است و به تعمیم این فکر که خلاقیت نزد همه وجود دارد، کمک فراوان می‌کند. به نظر راجرز باید به هر فرد کمک کرد تا خود را بشناسد و اطمینان به نفس در او افزایش یابد. همچنین باید وسایل لازم برای کسب اطلاعات و معلومات در اختیار او گذاشته شود. اگر برای انسان محیط مساعدی فراهم شود، طبیعتاً به سوی سازندگی و خلاقیت گام برخواهد داشت. این نیروی سازندگی و خلاقیت موجود انسانی، یکی از مشخصات اصلی نظریه راجرز است. با تکیه به آنچه که گیلفورد و راجرز و مزلو، در مورد مفهوم خلاقیت می‌گویند خلاقیت یک پدیده عمومی است که در تمام افراد جامعه به میزان متفاوتی وجود دارد؛ زیرا طبق نظریه گیلفورد خلاقیت یعنی حل یک مشکل یا سلسله‌ای از مسائل کوچک و بزرگ و طبق نظر راجرز خلاقیت عبارت است از اظهار وجود، استقلال‌طلبی و حفظ شخصیت انسان. به عبارت دیگر گیلفورد به خلاقیت از دید ساختمان تفکر و راجرز از دید شخصیت انسان نگریسته است (افروز، ۱۳۷۲، ص ۱۴).

دوتی (۱۹۸۷) در پژوهشی که بر روی ۳۰۰ دانشجوی روان‌شناسی ۱۸-۱۹ ساله انجام داد، از سه روش استفاده کرد. در روش اول، درس را استاد داد و پس از آن مباحثه کوتاهی انجام گرفت. در روش دوم، درس روی نوار ضبط شد و دانشجویان پس از شنیدن نوار درباره آن بحث کردند. در روش سوم مباحثاتی نامنظم در گروه‌های کوچک ۶ تا ۸ نفری درباره موضوع انجام گرفت.

نتایج به دست آمده نشان‌دهنده همبستگی مثبت و خالص بین خلاقیت دانشجویان و روش مباحثه در گروه‌های کوچک بود. در پژوهشی که ورنون (۱۹۹۵) در مورد روابط متقابل بین دانش‌آموزان دختر و پسر در دوازده کلاس درس در دوره اول دبیرستان انجام داد، به این نتیجه رسید که احتمال آنکه پسران درباره عقاید همکلاسه‌هایشان با آنها به بحث بپردازند هشت بار بیش از دختران است.

مک‌کیچی و کولیک^۱ (۱۹۹۵) داده‌های حدود ۱۰۰ پژوهش انجام شده در طی ۴۰ سال را درباره تأثیر روش بحث گروهی و روش سخنرانی بر یادگیری دانش‌آموزان بررسی کردند. آنها روش سخنرانی و روش بحث گروهی را با سه نوع ملاک متفاوت یعنی «آزمون اطلاعات واقعی» اندازه‌های «یادداری و تفکر سطح بالا» و اندازه‌های «نگرش و انگیزش» با هم مقایسه کردند. نتایج حاصل نشان داد در ۲۱ مقایسه که با ملاک «آزمون اطلاعات واقعی» انجام گرفت، روش سخنرانی بهتر بود. در هفت مقایسه که با ملاک «یادداری و تفکر سطح بالا» انجام گرفت روش بحث گروهی و تمام هفت مورد بهتر از روش سخنرانی بود. در مقایسه‌ای که با ملاک «نگرش و انگیزش» انجام گرفت، روش بحث گروهی در هفت مورد بهتر از روش سخنرانی بود، در یک مورد مانند آن بود، و در یک مورد ضعیف‌تر از آن بود (به نقل از جمالی، ۱۳۶۷).

طی پژوهشی برلاینر و گیچ^۲ (۱۹۸۵) نشان دادند که کیفیت یادگیری در روش‌های تدریس فعال از جمله روش‌های بحثی و گروهی بیشتر از روش‌های تدریس غیرفعال از جمله سخنرانی است. اسلوین با جمع‌بندی پژوهش‌های انجام شده نشان داد که یادگیری مشارکتی (گروه‌های کوچک) که اساس روش‌های تدریس فعال است، باعث تغییرات مطلوب در شخصیت دانش‌آموزان می‌شود و بر کیفیت یادگیری و فرایند آموزش می‌افزاید.

بلوم (۱۹۹۵) طی پژوهشی در مورد شکوفایی استعداد، اهمیت آموزش و کار سخت را خاطر نشان ساخت. وی اطلاعاتی از ۱۲۰ فرد موفق در شش زمینه شغلی را گردآوری کرد و به این نتیجه رسید که موفقیت‌های بزرگ به چگونگی و کیفیت نوع آموزش بستگی دارد. این پژوهش همچنین نشان داد که موفقیت خلاق معلول تصمیم جدی در رویارویی با موانع و صرف ساعات بسیار در انجام کار سخت است.

شیخ (۱۳۶۷) در پژوهش خود به بررسی رابطه خلاقیت و فعالیت‌های حرکتی دانش‌آموزان سال دوم راهنمایی شهرستان شهریار پرداخت. جامعه آماری این پژوهش ۲ گروه ۳۴ نفری از دانش‌آموزان پسر ۱۲ تا ۱۳ ساله بود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که:

- ۱- بین فعالیت‌های حرکتی و خلاقیت دانش‌آموزان همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۲- میانگین نمرات روایی ذهنی و انعطاف‌پذیری بین دو گروه فعال و غیرفعال با اطمینان ۹۹ درصد تأیید شد.
- ۳- بین روایی فعالیت‌های ذهنی و انعطاف‌پذیری با تعادل ایستا و تعادل پویا همبستگی مثبت و معنادار مشاهده شد.

غنی فر (۱۳۷۲) طی پژوهشی در مورد سودمندی روش‌های فعال و غیرفعال آموزش و رابطه آن با عملکرد آنها در شهرستان بیرجند به این نتایج رسید.

- ۱- استفاده از روش فعال موجب فعال نمودن کلاس و رغبت دانش‌آموزان خواهد شد.
- ۲- بازخورد به موقع موجب ایجاد انگیزه بر یادگیری بیشتر می‌شود.
- ۳- معلمانی که در کلاس نقش راهنما و هدایت‌کننده بر عهده دارند، کلاسشان سودمندتر است تا معلمانی که فقط صحبت می‌کنند.

آبشوری (۱۳۷۴) طی پژوهشی به بررسی تطبیقی پرسشها و تکالیف کتابهای درسی تعلیمات اجتماعی (بخش جغرافی) دوره ابتدایی پایه چهارم و پنجم با استفاده از روش گیلفورد پرداخت. جامعه آماری این پژوهش کتابهای درسی تعلیمات اجتماعی پایه چهارم و پنجم ابتدایی است، که فقط پرسشها و تکالیف مطرح شده در پایان هر درس و بخش مورد نظر بوده است. نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که:

- ۱- پرسشها و تکالیف کتابهای درسی تعلیمات اجتماعی (بخش جغرافی) پایه چهارم و پنجم ابتدایی با توجه به اعمال ذهنی فقط شامل سطح شناختی و تفکر همگراست، با توجه به پایین بودن فعالیت ذهنی این دو سطوح، خلاقیت در کتابها مشاهده نمی‌شود.
- ۲- پرسشها و تکالیف کتابهای درسی تعلیمات اجتماعی (بخش جغرافی) پایه چهارم و پنجم ابتدایی با توجه به عوامل خلاقیت فقط در سطح حیطه روانی قرار دارد. بنابراین دانش‌آموز را به فعالیت وادار نمی‌کند و خلاقیت در آن وجود ندارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع شبه تجربی است که پژوهشگر محرکها، روشها یا شرایط محیطی خاص را دستکاری می‌کند تا چگونگی تأثیر این تغییرات را در شرایط یا رفتار گروه نمونه مطالعه و بررسی کند. آگاهی از امکان تأثیر عوامل دیگر بر نتایج پژوهش، پژوهشگر را موظف می‌سازد تا در مدیریت این عوامل ناخواسته دقت کند و به طریقی نفوذ آنها را از بین ببرد تا بتواند قاطع و با آگاهی بیشتر نتایج مورد نظر را تعمیم دهد (نادری و سیف‌نراقی، ۱۳۷۴، ص ۸۷).

طرح پژوهش

این پژوهش بر روی نمونه ۱۴۵ نفری با دو گروه آزمایش (پسر و دختر) و دو گروه گواه (پسر و دختر) با استفاده از پیش‌آزمون و پس‌آزمون براساس طرح زیر انجام شده است.

T ₂	X	T ₁	پسر	گروه آزمایش E
T ₂	X	T ₁	دختر	
T ₂	-	T ₁	پسر	گروه گواه C
T ₂	-	T ₁	دختر	

در گروه‌های آزمایش متغیر مستقل یعنی روش تدریس بحث گروهی اعمال شده و در گروه‌های گواه تدریس به روش معمولی (سخنرانی) انجام شده است.

ابزار پژوهش

- ۱- آزمون کتل شامل ۱۳ سؤال که به هر یک از پاسخ‌های صحیح یک نمره داده شده است (گنجی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۲).
- ۲- آزمون خلاقیت گیلفورد و تارنس شامل ۱۴ سؤال که هر سؤال توانایی خاصی را به شرح زیر می‌سنجد. سؤال اول و دوم برای سنجش روانی لغوی، سؤال سوم و چهارم و پنجم برای سنجش انعطاف‌پذیری، سؤال ششم و هفتم و هشتم برای سنجش سیالی ایده‌ها - سؤال نهم برای سنجش روانی بیانی، سؤال دهم و یازدهم برای سنجش روانی تداعی، سؤال سیزدهم برای تکمیل تصاویر و سؤال چهاردهم برای تفسیر تصاویر.

باید گفت که نمره هر کدام از لحاظ خلاقیت براساس تعداد پاسخ‌های عادی یا معمولی (m)، غیرعادی یا جدید (z) و یا تعداد کل پاسخ‌ها مشخص گردیده است (بود، ۱۳۵۸، ص ۷۲-۶۵).

۳- پرسشنامه جمعیت‌شناختی (دموگرافیک) شامل ۱۰ سؤال بسته‌پاسخ که برای هر گزینه رتبه‌ای در نظر گرفته شده است.

۴- نمره‌های درس اجتماعی ثلث دوم به‌عنوان پیش‌آزمون

۵- نمره‌های درس اجتماعی ثلث سوم به‌عنوان پیش‌آزمون

۶- طرح درسهای تعلیمات اجتماعی

برای تعیین پایایی، آزمون خلاقیت بر روی ۱۴۵ نفر از دانش‌آموزان انجام گرفت و ضریب پایایی آلفای کرونباخ ۷۰ درصد محاسبه گردید. ضریب آلفای کرونباخ میانگین ضرایب تنصیف در چندین بار محاسبه را تشکیل می‌دهد. پس از طی دوره آزمایش و اجرای تمام طرح درس‌ها به مدت دو ماه و نیم، آزمون خلاقیت به‌عنوان پس‌آزمون در چهار گروه اجرا گردید، سپس اطلاعات به‌دست آمده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به‌منظور بررسی فرضیه‌ها نیز از تحلیل کواریانس استفاده گردید.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های این پژوهش تفاوت معناداری بین گروه آزمایش (بحث گروهی) و گروه گواه از نظر خلاقیت دیده شد ($p = 0$). میانگین سازگار شده نمرات خلاقیت در گروه آزمایش ۵۷/۴۲ و در گروه گواه ۴۴/۷۷ می‌باشد. بنابراین آموزش با روش بحث گروهی تأثیر معناداری بر خلاقیت دانش‌آموزان داشته و نمرات خلاقیت گروه آزمایش به‌طور معناداری بیش از نمرات خلاقیت گروه گواه بوده است. یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش‌های دوتی (۱۹۸۷) که اعتقاد داشت همبستگی مثبت و خالص بین خلاقیت دانش‌آموزان و آموزش با روش بحثی وجود دارد، همسو است.

در مورد ارتباط بحث گروهی با جنسیت، نتایج پژوهش نشان داد که جنسیت تأثیر معناداری بر خلاقیت دانش‌آموزان داشته است ($p = 0$). این یافته تأییدی است بر گفته‌ی لهما که حد خلاقیت بین مردان را بیش از زنان دانسته است. شایان ذکر است که این

تفاوت ذاتی نیست، بلکه اکتسابی است و اگر به زنان فرصتی داده شود به نحو بارزی این تفاوت از بین خواهد رفت.

همچنین نتایج نشان داد که تأثیر بحث گروهی در نمرات خلاقیت پسران به طور معناداری بیش از دختران بوده است ($p = 0/025$) و میانگین‌های سازگار شده نمرات خلاقیت در دختران $48/02$ و در پسران $52/16$ می‌باشد. لذا نتیجه این پژوهش یافته‌های ورنون (۱۹۹۵) را تأیید می‌کند که نشان داد، دختران به اندازه پسران در بحث‌های کلاسی شرکت نمی‌کنند و کمتر اتفاق می‌افتد خلاقانه برخورد کنند.

در مورد ارتباط بحث گروهی با پیشرفت درس اجتماعی نتایج نشان داد که بحث گروهی تأثیر معناداری بر نمرات اجتماعی ثلث سوم داشته است ($p = 0/001$) و سبب شده که میانگین‌های سازگار شده نمرات اجتماعی در گروه آزمایش $13/59$ و در گروه گواه $12/36$ شود.

یافته‌های این پژوهش با نتایج برلایتر و گیج (۱۹۸۵) که استفاده از روشهای تدریس فعال از جمله روشهای بحثی و گروهی را در کیفیت یادگیری مؤثر می‌دانست مطابقت دارد و مؤید نظر اسلوین است که یادگیری مشارکتی را در تغییر مطلوب شخصیت و کیفیت یادگیری مؤثر می‌دانست. این نتایج با یافته‌های پژوهشی مک کیچی و کولیک (۱۹۹۵) که اعتقاد داشتند روش بحث گروهی بر روش سخنرانی برتری دارد همسو است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- آبشوری، زیبا. (۱۳۷۴)، «بررسی تطبیقی پرسشها و تکالیف کتب درسی تعلیمات اجتماعی (بخش جغرافی) دوره ابتدایی پایه چهارم و پنجم با استفاده از روش گلینورد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی.
- آرمند، محمد. (۱۳۷۵)، «روشهای تدریس فعال و نقش و اهمیت آنها در آموزش و پرورش»، مجله رشد تکنولوژی، شماره ۲.
- آمالی، ترزا. شکوفایی خلاقیت کودکان، ترجمه حسن قاسم‌زاده و پروین عظیمی، (۱۳۷۵)، تهران، نشر دنیای نو.

اسلوین، رابرت. «جمع‌بندی تحقیقات انجام شده پیرامون یادگیری مشارکتی»، ترجمه فاطمه فقیهی، (۱۳۷۱)، فصلنامهٔ تعلیم و تربیت، سال هشتم، شماره ۲.

افروز، غلامعلی. (۱۳۶۸)، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

افروز غلامعلی. (۱۳۷۲)، «جهش‌های تحصیلی یا آفرینش‌های ذهنی»، مجلهٔ پیوند، شماره ۱۶۴. بودو، آلن. خلاقیت در آموزشگاه، ترجمهٔ علی‌خان‌زاده، (۱۳۵۸)، تهران، انتشارات شرکت چهر. بیلر، رابرت. کاربرد روان‌شناسی در آموزش، ترجمهٔ پروین کدیور، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات دانشگاهی.

تورنس، ئی. پال. خلاقیت، ترجمهٔ حسن قاسم‌زاده، (۱۳۷۲)، تهران، انتشارات دنیای نو.

جمالی محمدعلی. (۱۳۶۷)، «بررسی نظرات دانش‌آموزان، دبیران و مدیران مدارس راهنمایی کرج نسبت به الگوهای تدریس فعال»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ علوم تربیتی دانشگاه تهران.

خان‌زاده، علی. (۱۳۶۵)، «خلاقیت کودکان»، پیوند، شماره ۵.

شهرآرای. مهرناز. (۱۳۷۴)، «خصوصیات پرورش‌دهندگان پویایی و خلاقیت»، فصلنامهٔ تعلیم و تربیت، شماره ۴.

گنجی، حمزه. (۱۳۷۰)، روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، تهران، انتشارات بعثت.

نادری، عزت‌الله و مریم سیف‌نراقی. (۱۳۷۴)، روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، تهران، بدر.

شیخ، محمد. (۱۳۶۷)، «بررسی رابطهٔ خلاقیت و فعالیتهای حرکتی دانش‌آموزان سال دوم راهنمایی شهرستان شهریار»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه اراک، دانشکدهٔ علوم تربیتی.

غنی‌فر. حسن. (۱۳۷۲)، «بررسی تأثیر روشهای تدریس فعال بر روی یادگیری دانش‌آموزان سال اول راهنمایی، در شهرستان بیرجند»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه تهران، دانشکدهٔ علوم تربیتی.

- BLOOM, B. (1995). "Teacher training manual", New York, Macmillian.
- DOTY, B. (1987). "Teaching method effectiveness in retain student characteristics", London L.T.C.CO.
- VEITEN, W. (1997). "Psychology themes and variations" 3rd ed, santaclara, university, New York: McGraw-Hill.
- VERNON, P.E. (1995). "Intelligence Heredity and Environment", Sanfrancisco.

وصول: ۸۳/۴/۱۴

پذیرش: ۸۴/۳/۷

